جنگ‌نگاری‌های یک تخریبچی

کتاب «جنون مجنون» در فرهنگ‌سرای شهر زیبا بازخوانی شد

فراسو

غزاله حسین‌پورا| پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی هشت‌ساله، ادبیات دفاع مقدس، اعم از آثار داستانی و خاطره‌نگاری‌ها، نه‌تنها متوقف نشد که هرچه از جنگ فاصله گرفتیم، کتاب‌های باکیفیت‌تری در این زمینه منتشر شد. رفته‌رفته برخی ناشران این آثار نیز خود را ارتقا دادند و چه در زمینه کیفیت چاپ و چه در تبلیغ و معرفی و پخش این کتاب‌ها به شکل حرفه‌ای‌تری عمل کردند.

یکی از نمونه‌های چنین آثاری، کتاب «جنون مجنون»، شامل خاطرات حمید جهانگیر فیض‌آبادی، رزمنده تخریبچی، است که برنامه‌ای با محوریت آن و با حضور شخصیت‌های یادشده در کتاب و شماری از جانبازان و خانواده‌های شهدا، بعدازظهر یکشنبه در فرهنگ‌سرای شهر زیبا برگزار شد. در این برنامه چندتن از قهرمانان و شخصیت‌های «جنون مجنون» به بیان خاطرات خود پرداختند.

انقلاب ادبیات حماسی را بازتولید کرد

سردار حسینعلی یوسف‌علی‌زاده، مدیرکل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان، در ابتدای این مراسم ضمن تقدیر از خانواده‌های شهدای حاضر در جلسه، جهاد را یکی از تکالیف الهی دانست که انسان‌های پاک‌باز و بی‌ادعا آن را انتخاب کرده‌اند. او گفت: اگر ما امروزه این شرایط و دستاوردها را داریم، به برکت تمسک به همه آموزه‌های دینی به ویژه جهاد است.

اما فرصت انقلاب اسلامی به مثابه ظرفیتی برای وارد میدان ادبیات شدن مجاهدان و حماسه‌سازان بود، کسانی که تجربه جهادی خود را در نوشتن آثاری ادبی به کار گرفتند. یوسف‌علی‌زاده دراین‌باره توضیح داد: ادبیات حماسی، چه نثر و چه نظم، در جریان انقلاب اسلامی بازتولید شده است؛ هرچند آثار حماسی بسیاری در تاریخ ادبیات فارسی داریم -مانند شاهنامه فردوسی- که از شاهکارهای ادبیات جهان و مبتنی بر حماسه‌اند.

او در ادامه، از ۲۴۰ هزار شهید والامقام و نیز جانبازان و رزمنده‌هایی گفت که در غربت و با حماسه‌سازی از جان مایه گذاشتند، کسانی که با تمام داشته‌های خود به میدان آمدند. این سخنران برنامه در بیان اهمیت نوشتن از این رشادت‌ها و حماسه‌ها از قلم‌ها و وجدان‌هایی یاد کرد که متوجه فرزندان خمینی و رهبر انقلاب هستند و آنچه آن‌ها در این قرن کرده‌اند.

مدیرکل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس خراسان رضوی تأکید کرد که باید درباره این حماسه‌ها سخن راند و کتاب‌های بی‌نظیر بسیاری نوشت.

دایره‌المعارف تخریب

سید علیرضا مهرداد، مجری برنامه، «جنون مجنون» را به دایره‌المعارفی تشبیه کرد که درباره تخریب نوشته شده است. او توضیح داد: در این کتاب نام حدود ۴۵۰ رزمنده تخریبچی آمده و اسامی آزادگان و رزمندگان بسیاری بیان شده است. «جنون مجنون» نمونه‌ای است برای کسانی که می‌خواهند درباره ادوات، اطلاعات عملیات، مخابرات و یگان‌های دیگر خاطره بنویسند.

این نویسنده دفاع مقدس اذعان کرد که خاطرات نوشته‌شده درباره واحدهای رزمی باید از این جامعیت برخوردار باشد.

روحی که بازگشت

حسن طلابیگی، از رزمندگان واحد تخریب لشکر ۲۱ امام رضا(ع) است که هر دو پایش را در میدان مین از دست داده و داستان مجروحیتش در این کتاب بیان شده است. او خاطره جانبازی خود را این‌گونه تعریف کرد: برای پاک‌سازی به میدان مین رفتیم. بعد از اتمام کار برای اطمینان از پاک‌سازی کامل، به زمین برگشتم. دیدم یک قسمت پاک‌سازی نشده است. درحال شمارش ردیف‌ها بودم که بین راه گیر کردم. نه راه پس داشتم و نه راه پیش. وقتی روی مین رفتم احساس کردم روحم بالا رفت. به خدا گفتم من هنوز کاری نکرده‌ام و به کمال نرسیده‌ام، دوباره حس کردم که روح به بدنم بازگشت.

تصویری از عروج غواصان

سید جواد کافی، رزمنده دیگری که خاطراتی مربوط به او در کتاب مطرح شده است، از غواصانی بوده که در عملیات جزیره ماهی حضور داشته است: به مدت ۳ ماه، دوشب‌درمیان، نیمه‌های شب و در سرمای استخوان‌سوز اهواز، به رودخانه کارون می‌رفتیم تا عملیات را تمرین کنیم. حدود ۷ کیلومتر در آب حرکت می‌کردیم و صدای دندان‌هایمان را که از شدت سرما به هم می‌خورد، می‌شنیدیم. حتی توان این را نداشتیم که خرچنگ‌ها را از خود دور کنیم. شب عملیات، من جزو ۳ نفری بودم که سرشان بیرون از آب بود و می‌دیدم چه اتفاقی می‌افتد. به نوک جزیره ماهی که رسیدیم، عراقی‌ها منوری زدند که شب را مثل روز روشن کرد، سپس با ۳ عدد چهارلول که در نوک جزیره کار گذاشته بودند و گلوله‌های رسام بنا کردند به شلیک به سمت ما. این اتفاق به شهادت تعدادی از رزمندگان غواص انجامید.

در اهمیت حفظ مرام رزمندگان

نویسنده کتاب، حمید جهانگیر فیض‌آبادی، آخرین نفری بود که از خاطرات مطروح در اثرش و ایثارگری هم‌رزمانش گفت. او در خلال صحبت‌هایش از دوستانی یاد کرد که هریک جان خود را کف دست گرفته و به نوعی جانباز یا شهید شده بودند و از چندتن از قهرمانان و شخصیت‌های کتابش قدردانی کرد. او تأکید کرد: باید مرام قهرمانان این کتاب را حفظ و از غیرت آن‌ها مراقبت کرد.

محمد خدادی معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به واردات کاغذ با ارز نیمایی گفت: با شناسایی منابع و تخصیص ارز مشکلات کاغذ را رفع کردیم و امروز در کشور به وفور کاغذ داریم

مدارا به روایت شمس و مولانا

ارسلان فصیحی در پردیس کتاب مشهد از شمس و مولانا و رمان «باب اسرار» گفت

گزارش

رادمنش| ادبیات داستانی معاصر ترکیه همیشه در ایران مخاطب خود را داشته و آثار نویسندگانی مانند یاشار کمال، عزیز نسین، اورهان پاموک، الیف شافاک گاه در میان پرفروش‌های بازار کتاب ایران قرار گرفته است. حتی وقتی جایزه نوبل ادبیات به اورهان پاموک داده شد، توجه ناشران، مترجمان و مخاطبان ادبیات داستانی به آنچه در کشور همسایه نوشته و منتشر می‌شود، بیش از پیش جلب شد. الیف شافاک با کتابی که در ایران به نام «ملت عشق» ترجمه شده و شناخته می‌شود، یکی از پرفروش‌ترین نویسندگان ترکیه‌ای در ایران بوده است. «ملت عشق» به احوالات شمس و مولانا می‌پردازد و می‌شود گفت نویسنده ترک در آشنایی بیشتر مخاطب عام ایرانی با این ۲ شخصیت هم‌وطنش، بیش از نویسندگان ایرانی مؤثر بوده است. رمان «باب اسرار» نوشته احمد امید، دیگر نویسنده اهل ترکیه، نیز به همین موضوع، یعنی زندگی شمس و مولوی می‌پردازد. این اثر را هم مانند «ملت عشق»، ارسلان فصیحی به فارسی برگردانده و انتشارات ققنوس به چاپ رسانده است. روز گذشته و به مناسبت بزرگداشت تقویمی مولوی، پردیس کتاب مشهد با همکاری انتشارات ققنوس آیین امضای رمان «باب اسرار» را با حضور مترجم آن برگزار کرد. ارسلان فصیحی دکتری زبان و ادبیات ترکی (از دانشگاه اژه ازمیر) دارد. او سال‌ها ویراستار بوده و علاوه بر آن ترجمه آثار متعددی از نویسندگان ترکیه، مانند اورهان پاموک، اورهان کمال، عزیز نسین و مصطفی کوتلو در کارنامه‌اش دیده می‌شود.

بخش‌هایی از رمان منطبق بر منابع مطرح است

فصیحی پس از خواندن بخشی از آستانه رمان «باب اسرار» در توضیح محتوای آن گفت: راوی رمان خانمی انگلیسی است که پدرش ترکیه‌ای بوده است. او که در لندن کارشناس بیمه است، برای بررسی واقعه آتش‌سوزی‌ای در قونیه از طرف بیمه‌گذار به آنجا فرستاده می‌شود. در این میان در هواپیما و در ادامه در خود قونیه ماجراهایی پیش می‌آید. شمس تبریزی وارد داستان می‌شود و بعضی قسمت‌ها را روایت می‌کند. بخش‌هایی که شمس راوی می‌شود دقیقا منطبق است با منابع آن دوره: «مناقب‌العارفین» و «مقالات شمس تبریزی»، حتی می‌شود به این کتاب از باب دقت و صحتش در بیان اندیشه‌ها و رویدادها استناد کرد و همین نقطه قوت آن نسبت به برخی کتاب‌های مشابه دیگر است.

گاهی پیش می‌آید مترجم متنی را ترجمه می‌کند که در آن بخش‌هایی از یک منبع فارسی به زبان متن -مثلا ترکی یا انگلیسی- آمده است، در این مواقع یکی از کارهای مترجم این است که آن متنی را که از فارسی به زبانی دیگر ترجمه شده است دوباره به زبان فارسی ترجمه نکند. فصیحی این دیدگاهش را چنین توضیح داد: باید رفت و زحمت کشید و گشت و متن اصلی فارسی را پیدا کرد. در این کتاب این کارها انجام شده است. یعنی اگر شعر و قطعه ادبی یا تاریخی منقول از یکی از منابع فارسی سده هفتم هجری است، دقیقا آن را پیدا کردم و شما با خواندن این کتاب، آن قطعات را همان‌طور که در منبع اصلی آمده است می‌بینید.

در ترجمه «باب اسرار» از ۴ لایه زبانی استفاده کردم

میزان موفقیت در برگرداندن ویژگی‌هایی چون لحن و سبک در ترجمه، از مهم‌ترین ملاک‌ها برای تشخیص سره از ناسره و ترجمه خوب از ناخوب است. مترجم «باب اسرار» دراین‌باره گفت: در این کتاب ۴ لایه زبانی به کار برده‌ام تا متن داستان با متن‌های گزارشی، مانند گزارش‌های تاریخی و علمی و... تفاوت داشته باشد. فرق متن داستانی با متون دیگر این است که دارای لحن و سبک است. اگر مترجم بتواند این را در ترجمه منتقل کند، مترجم موفقی است. من سعی کرده‌ام با به کار بردن ۴ لایه زبان فارسی در ترجمه «باب اسرار» تمام هنری را که نویسنده به کار بسته‌است منتقل کنم. آن لایه‌ها عبارت‌اند از زبان معیار امروز، زبان کلاسیک فارسی که زبان قرن هفتم ماست، زبان ادبی امروز و زبان محاوره امروز. شخصیت‌های مختلفی در این رمان هستند؛ از کارگر ساده تا کارفرما و اهل تصوف و... این‌ها هریک موقع حرف زدن لحن متفاوتی دارند و کلمات و تعابیری که استفاده می‌کنند متفاوت است. زبان محاوره را برای گفت‌وگوها به کار برده‌ام. سعی کرده‌ام در زبان محاوره امروز شخصیت‌ها، تمایز زبانی حفظ شود. جاهایی که شمس تبریزی راوی است، زبان کلاسیک قرن هفتم را به کار برده‌ام. از افعالی که مهجور شده و به کار نمی‌رود استفاده کرده‌ام. سعی کرده‌ام زبان شبیه زبانی باشد که خود شمس در مقالات به کار برده است و زبان ادبی امروز هم در بخش‌هایی که از زبان معاصران توصیف می‌شود، به کار رفته است.

کتاب «باب اسرار» در ترکیه یک سال پیش از «ملت عشق» چاپ شده است. فرق این ۲ کتاب با هم این است که الیف شافاک با اعتقاد به عرفان و اصول اثرش را نوشته اما احمدامید در کتابش نظرهای مخالف را هم معرفی می‌کند و داوری را می‌گذارد به عهده خوانندگان

کتابی که اندیشه‌ها را در قالب رمان به خواننده می‌آموزاند

او در ادامه در پاسخ به پرسش یکی از حاضران درباره شکسته شدن تابوی شخصیت‌های بزرگ ایرانی و ادب فارسی و منتشر شدن آثاری در قالب رمان در مورد زندگی مشاهیری همچون سعدی و حافظ، خاطرنشان کرد: مولانا که شیخ طریقت است از نظر عده‌ای تابو است و البته از نظر من نیست. در مورد بقیه شاعران مانند سعدی که از خودمان است و خودش می‌گوید کار گِل می‌کرده است که حتما می‌شود نوشت و خیلی هم خوب است. «ملت عشق» یا «باب اسرار» خیلی وقایع و اندیشه‌ها را در قالب رمان به خواننده می‌آموزاند. چه خوب می‌شود اگر برای دیگر ادبای ما هم این اتفاق بیفتد.

نویسنده می‌خواهد خواننده را به فکر وادارد

یکی دیگر از حاضران پرسید: چرا در بخشی از رمان عدد ۷ مدام تکرار می‌شود؟ مثلا ۷ نفر، ۷خنجر و مانند این. مترجم کتاب در پاسخ یادآور شد که عدد ۷ جزو اعداد مقدس است و تعداد کسانی که در بخشی از واقعه وارد آن حیاط شده‌اند ۷ نفر بوده است و این یک واقعیت تاریخی است که یکی از آن‌ها پسر خود مولوی بود. او البته گفت: حالا اینکه ۷ بار زدند و ۷ فواره خون و این‌ها، تأکید نویسنده است بر عدد ۷. هم واج‌آرایی می‌کند و هم با اصوات و کلمات بازی می‌کند که متن دل‌نشین و زیبا شود و در عین حال خواننده را به فکر وامی‌دارد که ۷ چیست. در دوره مدرن پژوهش مثل گذشته سخت نیست. شما الان در ذهنتان در مورد عدد ۷ سؤال پیش آمد که می‌توانید بروید تحقیق کنید. این خوب است و نویسنده می‌خواهد خواننده با متن و حتی واژه‌ها درگیر شود.

کتابی که مدارا و محبت را ترویج می‌کند

فصیحی درباره این موضوع که نویسنده عرفان را به صورت عملی در زندگی انسان نشان می‌دهد، هم توضیح داد: موقعی که این کتاب را ترجمه می‌کردم و به ویژه بعد از ترجمه -بین ترجمه تا انتشار کتاب ۵ سال فاصله افتاد، یعنی از سال ۸۹ تا ۹۴ که غیرمجاز بود- هر بار کتاب را می‌خواندم می‌دیدم چه کتاب خوبی است، چقدر محبت و مدارا و دوستی و عشق بین انسان‌ها را ترویج می‌کند. خیلی دوست داشتم منتشر شود و همین محبت و مدارا به واسطه این کتاب به نوعی رواج پیدا کند. اینکه نویسنده دیگری بوده است یا هست که عرفان را وارد زندگی روزمره مردم کرده باشد، من متأسفانه سراغ ندارم.

احمد امید حکم نمی‌دهد، اندیشه‌ها را معرفی می‌کند

سؤال دیگر از ارسلان فصیحی این بود که چرا پس از ترجمه رمان «ملت عشق» که موضوعی نزدیک به این اثر دارد، سراغ ترجمه این یکی آمد. او بیان کرد: کتاب «باب اسرار» در ترکیه یک سال پیش از «ملت عشق» چاپ شده است. فرق این ۲ کتاب با هم از نظر من این است که خانم الیف شافاک با اعتقاد به عرفان و اصول آن اثرش را نوشته و آن اعتقاد در کتابش جاری است. اما احمد امید با اعتقاد ننوشته و برای معرفی نوشته است. برای همین نظرهای مخالف را هم معرفی می‌کند و داوری را می‌گذارد به عهده خوانندگان. احمد امید حکم نمی‌دهد، اندیشه‌ها را معرفی می‌کند و سر و راز اصلی تصوف را توضیح می‌دهد ولی نمی‌گوید این درست است یا نیست. نظرات مخالف آن را هم توضیح می‌دهد. یکی از دلایلی که باعث شد این کتاب را ترجمه کنم این بود که دیدم چون این ۲ کتاب از نظر موضوع و سوژه تقریبا مشابه بوده، باعث شده است در دانشگاه‌های ترکیه پایان‌نامه‌هایی در مورد ۲ کتاب و مقایسه آن‌ها با هم از لحاظ فرم و محتوا بنویسند. من موقعی که آن پایان‌نامه‌ها را دیدم گفتم خوب است که دانشجویان در ایران هم این فرصت را داشته باشند. البته این ۲ رمان زاویه دید و ژانر متفاوتی دارند و خوب است که هر دو را به فارسی در اختیار خواننده‌ها قرار داد.

او در پایان این برنامه آخرین جمله رمان «باب اسرار» را خواند: «زندگی هر قدر هم بی‌رحم باشد، انسان‌ها هر قدر هم بد باشند، کسی نیست نجاتشان بدهد جز خودشان.»

آگهی مناقصه
موضوع: مناقصه اورهال پله برقی های پل عابر پیاده نوغان
سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد مقدس در نظر دارد تهیه تجهیزات و اجرای عملیات اورهال پله برقی های پل عابر پیاده مکانیزه نوغان واقع در بزرگراه شهید میرزائی تقاطع پل روگذر رسالت مطابق مشخصات مندرج در اسناد مناقصه به شرکتهای واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه شرکتهای دارای گواهینامه مونتاژ آسانسور و پله برقی از وزارت صنعت و معدن و تجارت و ثبت نام شده در سامانه تامین کنندگان شهرداری مشهد دعوت می گردد در صورت تمایل جهت دریافت اسناد مناقصه به نشانی مشهد حدفاصل بلوار وکیل آباد ۵۵ و ۵۷ پلاک ۱۱۶۵ طبقه چهارم اداره امور قراردادها و پیمانهای سازمان و یا به سامانه مناقصات و مزایدات شهرداری مشهد مراجعه نمایند. آخرین مهلت دریافت و ارائه پیشنهاد اسناد مناقصه: ساعت ۱۳:۱۵ روز پنجشنبه ۱۳۹۸/۰۷/۱۸. مبلغ برآورد مناقصه: ۶،۰۷۴،۱۰۸،۰۰۰ ریال. مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۳۳۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال. متقاضیان موظف به ارائه تأییدیه ظرفیت آزاد از مراجع ذی صلاح می باشند. ضمنا ظرفیت آزاد تا روز ابلاغ قرارداد می بایست تداوم داشته باشد. جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفنهای ۶۵ - ۳۱۲۹۸۰۶۶ تماس حاصل نمایید.
(سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می باشد)
(هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد)
جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید
روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

آگهی فراخوان
موضوع: فراخوان
سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی در نظر دارد نسبت به فروش یک قطعه زمین با کاربری باغداری و کشاورزی به مساحت تقریبی هشت هزار مترمربع واقع در انتهای بلوار ۲۲ بهمن جهت احداث مجتمع ساماندهی مشاغل اقدام نماید، لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که متمایل به انجام مشارکت در ساخت و سرمایه گذاری می باشند، دعوت می گردد ضمن دریافت مفاد و شرایط واگذاری و سرمایه گذاری از اداره ساماندهی مشاغل رسمی حداکثر تا تاریخ ۹۸/۰۷/۲۰ نسبت به ارسال رزومه و سوابق کاری، طرح پیشنهادی و مستندات مربوطه به نشانی ذیل ارسال نمایند.
نشانی: مشهد مقدس، بلوار وکیل آباد حدفاصل وکیل آباد ۵۵ و ۵۷ پلاک ۱۱۶۵ سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد مقدس. جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۱۲۹۸۰۷۴ تماس حاصل نمایید.
جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید
روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

افسوس که بی‌فایده فرسوده شدیم

نگاهی به احوال هنرمندان پیش‌کسوت در آستانه روز سالمند

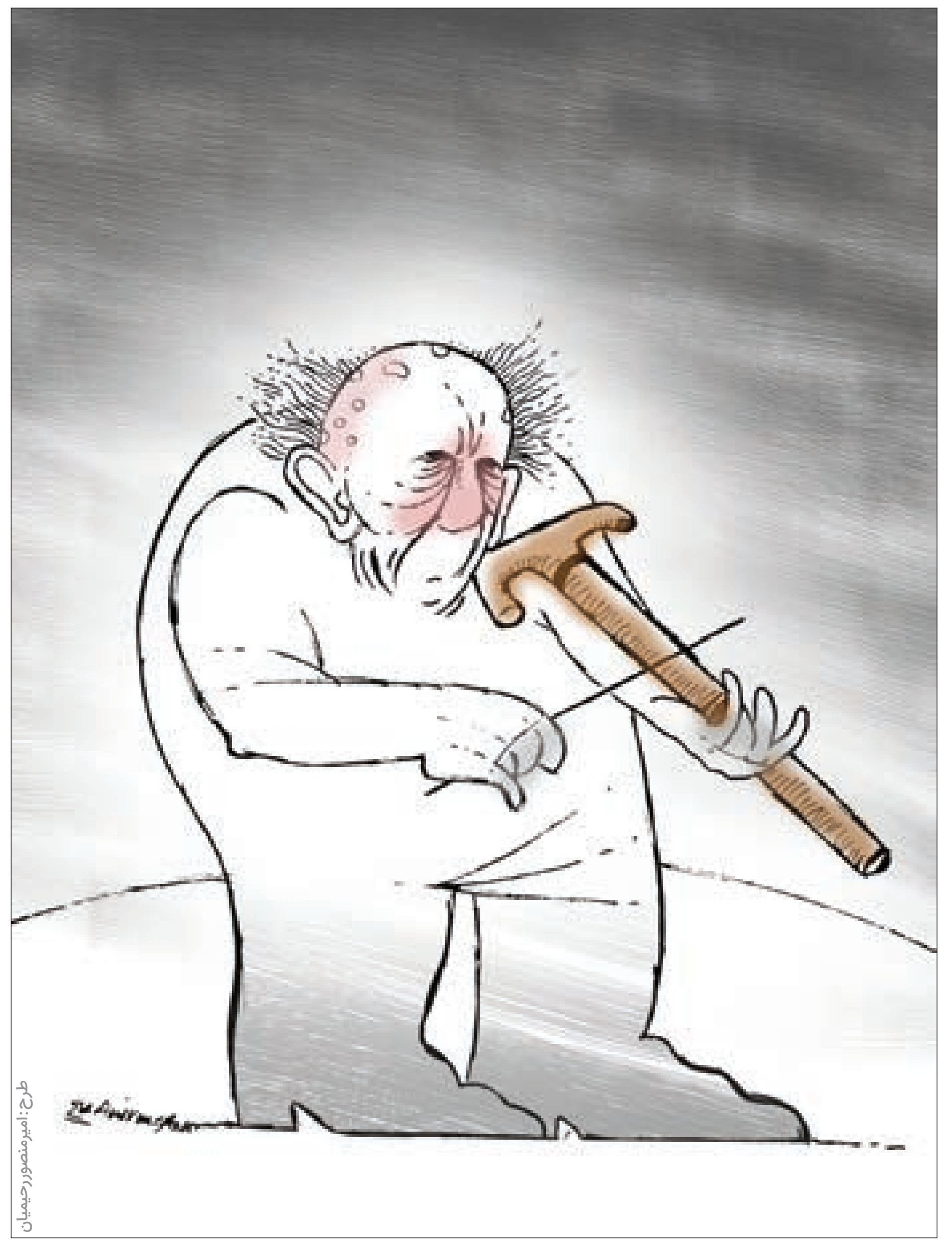

طرح: امیرمنصور رحیمیان

جستار

زوزنی| جمعیت سالمند هنرمند خراسان رضوی و مشهد، مشکلات اولیه‌ای در زمینه کار، معیشت، درمان، مسکن، بازنشستگی و... دارند و تقریبا بخش مهمی از آن‌ها بلاتکلیفند، با این حال بسیاری از اهالی هنر باور دارند که هنرمند بازنشستگی ندارد اما نمی‌توان انکار کرد که هنرمندان هم همانند همه افراد جامعه، بعد از ورود به دوران سالمندی، با مسائل مربوط به این دوره ویژه روبه‌رو خواهند شد. نداشتن توان برای انجام فعالیت‌های جسمی و حتی فکری، باعث می‌شود هنرمندان از چرخه تولیدات هنری کنار گذاشته شوند و بیماری‌های روحی و روانی به‌سراغشان بیاید، از همین‌رو هنرمندان، نیازمند توجه و رسیدگی ویژه در دوران سالمندی هستند. این توجه برای هنرمندانی که همه عمرشان را در راه هنر صرف کرده و هیچ کار و شغل دیگری نداشته‌اند، ضروری‌تر است. در این گزارش تلاش کرده‌ایم با هنرمندان پیش‌کسوتی که همه عمر خود را صرف فعالیت هنری کرده‌اند، گفت‌وگو کنیم اما هیچ‌کدام از آن‌ها مایل نبودند درباره شرایط و خدمات دستگاه‌ها به هنرمندان سالمند صحبت کنند.

سرنوشت برات

همین چند روز پیش بود که جامعه هنری، یکی از بهترین نوازندگان سرنا در کشور و حتی جهان را از دست داد. مرحوم برات اصلاحی که همه بر تبحرش در سرنانوازی اذعان داشتند، در غربت و بی‌توجهی روی تخت بیمارستان جان سپرد. او تنها یکی‌دو ماه پیش از فوتش بیمه شد و تقریبا کاری از آن بیمه برایش برنیامد. همچون او شریف‌زاده، سرور احمدی، سالار احمدی و ده‌ها خنیاگر موسیقی خراسانی در انزوا و فقر از دنیا رفتند.

و همچنان استادان دیگری در حوزه موسیقی مقامی در استان زندگی می‌کنند که از سرآمدان این هنر هستند و با مشکلات سالمندی و دوران ازکارافتادگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

تیرماه امسال در مراسم رونمایی از کتاب «مشق پیلتانِ» عزیز تنها، استاد عثمان محمددوست نیز حضور داشت که به اصرار برگزارکننده‌های مراسم، سعی کرد چند دقیقه‌ای دوتار بنوازد. استاد نامی دوتارنواز که شهرت جهانی دارد، در همان دقایق، آثار کهولت در تمام اعضای بدنش مشهود بود و به‌سختی دوتار را در دست گرفته بود. اگر عثمان محمددوست همانند بخش بزرگی از نوازندگان موسیقی مقامی معیشتش از راه ساز برقرار بود، تصور اینکه چه سرنوشتی در انتظارش بود، سخت نبود.

بسیاری از هنرمندان موسیقی، کسب‌وکار دیگری غیر از موسیقی ندارند و اگر وزارت فرهنگ‌وارشاد نخواهد برای دوران سالمندی‌شان فکری بکند، اوضاع هنرمندان پیش‌کسوت اسف‌بار خواهد شد.

شرمندگی بعد از یک عمر

اوضاع در سایر هنرها نیز مشابه است. هنرمندانی که توانسته‌اند در روزهای جوانی غیر از هنر، کار دیگری برای خودشان دست‌وپا کنند، در روزهای سالمندی شرمنده خانواده‌شان نیستند اما آن‌هایی که در این گزارش به‌سراغشان رفته‌ایم، کسانی هستند که همه عمرشان را در راه هنر خرج کرده‌اند و به‌گفته خودشان الان جز شرمندگی، دستاوردی برای خانواده‌شان ندارند.

یکی از آن‌ها از بیماری قلبی رنج می‌برد و تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیست و همه هزینه‌های درمانی‌اش را باید به‌طور آزاد بپردازد و هنوز هم بعد از گذشت چهار دهه فعالیت هنری، برای گذران معیشتش باید کار کند؛ چراکه هیچ مستمری و حقوقی برای او تعریف نشده است. دردناک است یک هنرمند که در طول چهار دهه فعالیت هنری‌اش، ده‌ها و صدها شاگرد هنرمند و هزاران اثر هنری تحویل جامعه داده است، در دوران کهنسالی، کمترین حقوق و مزیتی به او تعلق نگیرد و هیچ دستگاه و سازمانی هم به او پاسخ‌گو نباشد. این محرومیت به‌خاطر نبودِ ضوابط و قوانین مشخص برای بهره‌مندی این هنرمندان پیش‌کسوت از خدمات دولتی است که در همه این سال‌ها گنگ مانده است.

هنرمند دیگری به ما می‌گوید: بی‌توجهی به هنرمند، ریشه در بی‌اهمیت بودن هنر دارد: «نه هنر برای کسی مهم است و نه هنرمند که بخواهند به او توجه کنند». پیش‌تر هم از مشکلات این استاد هنرمند باخبر بودیم اما گمان می‌کردیم تاکنون مشکلاتش رفع شده و زندگی‌اش به سامان رسیده است که چنین نبود. آنچه در این قسمت خواندید، تنها بخشی از درددل‌های دو تن از هنرمندان نامی مشهد بود که رضایت به انتشارش دادند.

فرسایش روح

با یک بازیگر پیش‌کسوت مشهدی سینما، تلویزیون و تئاتر تماس گرفتیم تا از وضعیتش در دوران سالمندی پرس‌وجو کنیم اما در کمال ناباوری او هم رغبت چندانی برای گفت‌وگو نداشت. بهانه آورد که درگیر کارهای اداری با یک اداره است و صبح از خانه بیرون می‌رود و شب به خانه بازمی‌گردد و تمرکزی برای گفت‌وگو ندارد.

به‌راستی چرا هنرمندی همانند او که بارها هنرنمایی‌اش را روی صحنه تئاتر و در قاب تلویزیون دیده‌ایم، باید در سال‌هایی که می‌تواند روزهای استراحت و لذت بردن از زندگی‌اش باشد، در راه و نیم‌راه ادارات دولتی روحش را بیازارد؟ او هم همانند سایر هنرمندان پیش‌کسوت باید تا زمانی که جان در بدن دارد، کار کند تا معیشتش به مشکل برنخورد، حال آنکه هرچه پیرتر می‌شود، نه کسی سراغش را می‌گیرد و نه توانی برای هنرنمایی و نقش‌آفرینی دارد.

مطالبه هنرمندان پیش‌کسوت

هنرمندان پیش‌کسوت در همه نقاط کشور، برای جوان‌ترها آیینه عبرت شده‌اند؛ هنرمندان جوانی که هنوز قوتی به زانو و هنری به بازو دارند و تا پولی دستشان می‌آید، فوری برای خودشان سرمایه‌گذاری می‌کنند. رستوران‌داری و کافه‌داری و... از مشاغلی است که آن‌ها سعی می‌کنند با راه‌اندازی آن، دوران کهنسالی خود را بیمه کنند. این مطالبه وجود دارد که وزارت فرهنگ‌وارشاد اسلامی که اصلی‌ترین متولی رسیدگی به امور هنرمندان است، با وضع قوانین متقن، آینده آنان را تضمین و راه را برای فعالیت‌های ویژه هنری‌شان هموار کند. این مسائلی است که اداره‌کل فرهنگ‌وارشاد اسلامی باید آن‌ها را به‌نمایندگی از هنرمندان خراسانی پیگیری کند.

نگارستان

صدای چکش بازار مسگرها از نگارخانه عسل

امیرمنصور رحیمیان| وقتی رسیدم به نگارخانه، دو ساعتی بود که آسمان چشمش را سرمه کشیده بود. بعد از مدت‌ها به «نگارخانه عسل» رفتم و این‌بار توی ذوقم نخورد. مس‌نگاره یک ضیافت تماشایی، تمام‌عیار و لذت‌بخش بود. این را به‌عنوان یک اصفهانی که نمایشگاهی از آثار استادان قلم‌زنی، به وسعت میدان نقش‌جهان دارد و کار درجه‌یک، بی‌شمار دیده است، عرض می‌کنم. این نمایشگاه با تمام کاستی‌ها و عیب‌هایش در اجرا و سبک و چیدمان، یک نمایش بی‌بدیل بود. به نظرم نمایشگاه از طراحی پوستر شروع می‌شود؛ یعنی همان زمانی که هنرمند تصمیم می‌گیرد پوستر را طراحی کند، نمایشگاهش شروع شده است. حالا این کار را می‌تواند براساس میل و سلیقه‌اش انجام دهد، می‌تواند کار را بدهد دست من(!) تا عمرا کسی به نمایشگاهش بیاید یا کار را بدهد به آدم کاربلدی که می‌داند باید این کار را چطور انجام داد. همین چند روز پیش پوستر را دیدم. رویش با طرح و نقش مسین نوشته بودند مس‌نگاره و نام هنرمندان را یک‌به‌یک آورده بودند. «صبا دقیق‌بین»، «فهیمه نوقابی»، «نازنین عقابی»، «رضا کاشی‌پز» و «امین جعفری-میثر-». نقش یک سیمرغ هم آن پس‌وپیله‌ها دیده می‌شد که برای خودش داشت پرواز می‌کرد و اصلا حواسش به بیننده نبود و در زمینه مسی کار جابه‌جا رد قدمت روی اثر اکسید شده بود. اولین قدم به‌درستی برداشته شده بود. آدم با دیدن همین اعلان، مورمورش می‌شد که برود ببیند چه خبر است -به امیرعلی سلطانی (طراح پوستر نمایشگاه) خداقوت باید گفت- کارهای ارائه‌شده در این نمایش، مربوط به پنج هنرمند باذوق و جوان است. تنوع فکری و ممزوج کردن هنر ایرانی با افسانه‌های ملل، نقطه طلایی نمایشگاه بود؛ هنرمندان جسوری که مقدار زیادی از سبک‌وسیاق معمول، پا را فراتر گذاشته و نقوشی را بر تن مس و برنج و فلزات حک کرده‌اند که کمتر کسی تاکنون به خودش زحمت کوبیدن چکش به نقش‌هایشان را داده است. خدایان هندی و بودایی درکنار اسطوره‌های ایرانی. «گانش» و «شیوا» و «برهما» قاتی شده بودند با نقش شیرهای بالدار و سرستون‌های پرنده تخت جمشید و طرح‌های دیوارنگاره‌های ایوان کاخ تچر. گل‌ومرغ و نقوش اسلامی هم که نقش‌های همیشگی و معمول این هنر اصیل و کهن ایرانی است، به بهترین وجه، کار شده بود و نقش جدید و به‌روز «گرگ ایستاده بر بلندای کوه». وقتی هنرمند جوان و جسور باشد، باید انتظار این سبک کاری را هم داشت. این تلفیق من را یاد کار کردن یک مرد فرتوت صدودوساله با جدیدترین و پیچیده‌ترین کنسول بازی رایانه‌ای می‌اندازد. سخت حیرت‌آور و غریب است که یک هنر دوهزارساله این‌قدر انعطاف دارد. «تقی پشوتن» هیچ فکر نمی‌کرد که این هنر از دنگ‌ودنگ بازار مسگرها، کارگاه سیاه و نمور قلم‌زنی و از لای آن‌همه رنگ دوده و قیر، کارش بکشد به بهترین و روشن‌ترین نگارخانه‌ها و سالن‌های نمایش. شجاعت و جسارت همین هنرمندان جوان، روح می‌دمد در کالبد هنرهای کهن و اصیل و آن‌ها را جهانی می‌کند. به‌هرحال اگر نرفته‌اید، پیشنهاد می‌کنم سری به نگارخانه عسل در فلسطین ۱۲، پلاک ۲۸ بزنید. این نمایشگاه تا پایان همین هفته دایر است.

عکس: فرنوش فرشچی/شهرآرا

تقلید از سینمای فرهادی

نگاهی به «شکستن هم‌زمان بیست استخوان»، فیلم جدید برادران محمودی

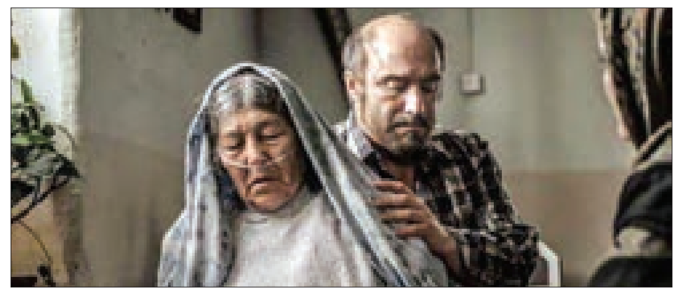

زندگی با سینما

محمد عنبرسوزا| اکران فیلم جدید برادران محمودی، به تهیه‌کنندگی نوید و حضور جمشید(محمودی) در مقام نویسنده و کارگردان، از بیستم شهریور آغاز شده است. «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» اما، نه به قدر کافی در گیشه فروخته و نه موفق به جلب نظر منتقدان شده است. برادران محمودی در اولین گام مهمشان، فیلم «چند مترمکعب عشق» را ساختند که با تحسین مردم و منتقدان روبه‌رو شد. محمودی‌ها در فیلم دومشان، «رفتن»، ضعیف‌تر عمل کردند تا امروز که «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» این فرضیه را تقویت می‌کند که نوید و جمشید محمودی تحت‌تاثیر حضور پررنگشان در تلویزیون قرار گرفته‌اند و تولید انبوه و مداوم سریال برای مخاطب عام، بین استعدادهای افغانستانی سینمای ایران و اقتضائات خاص مدیوم سینما، شکافی عمیق به‌وجود آورده است.

«شکستن هم‌زمان بیست استخوان»، با نام بین‌المللی «رونا مادر عظیم»، داستان یک خانواده افغانستانی مقیم ایران است که پسر کوچک‌تر خانواده، فاروق(با بازی مجتبی پیرزاده)، قصد مهاجرت به آلمان را دارد اما در آخرین روزها از بردن مادرش به اروپا شانه خالی می‌کند و شماتت برادر بزرگ‌تر، عظیم(با بازی محسن تنابنده)، را به جان می‌خرد. پس از رفتن فاروق، عظیم با بیماری مادر و انبوهی از مشکلات تنها می‌ماند و مسیر پرفرازونشیبی را طی می‌کند. خط اصلی قصه، بیش از هر چیز دیگری نشان‌دهنده دغدغه‌های خاص برادران محمودی و تعهدشان به طرح مسائل مهاجران افغانستانی است، با این حال مشکل اصلی فیلم‌نامه این است که افغانستانی بودن خانواده عظیم، در بهترین حالت فقط یک برچسب عاریتی و غیرضروری برای قصه به‌شمار می‌رود که به نحوی تصنعی به خط اصلی فیلم‌نامه الحاق شده است. با تغییر در یک سکانس از فیلم، کل داستان می‌توانست عینا برای یک خانواده ایرانی اتفاق بیفتد. همان یک سکانس هم، که البته از نکات درخشان اثر و حاصل نگاه نقادانه و رسالت هنرمندانه کارگردان است، به‌خوبی اجرا نمی‌شود تا روشن شود که دست فیلم‌ساز برای بیان دیدگاهش، به قدر کافی پر نبوده است.

ضعف متن، افت فاحش ریتم را، از دقیقه سی‌ام، به‌دنبال می‌آورد. همچنین رفت‌وبرگشت‌های مکرر دوربین و سرک کشیدن‌هایش بین چند موقعیت و لوکیشن تکراری(بالاخص بین خانه و بیمارستان)، به لحاظ بصری خُلق بیننده را تنگ می‌کند و فیلم را از نفس می‌اندازد. ضعف مفرط کاراکترهای فرعی، بالاخص خواهر و همسر عظیم که کاری جز گریه کردن ندارند و نیز دوستش که یکی دیگر از همان نقش‌های کپی‌شده علیرضا استادی را بدون کمترین خلاقیتی به تصویر می‌کشد، جلوه بصری «شکستن هم‌زمان بیست استخوان» را تحت‌الشعاع قرار داده است و عناصر جدی‌تر را هم مهجور می‌کند. محسن تنابنده که در اوج پختگی به‌سر می‌برد، به‌وضوح برای ایفای این نقش زحمت کشیده و توانسته است زیر گریم چشم‌نواز سعید ملکان، اجرای باکیفیتی را به نمایش بگذارد. قدرت و تلاش ستودنی تنابنده در سکانس تعویض لباس، کاملا مشهود است و برای لحظاتی، مخاطب را سر ذوق می‌آورد، با این همه، فرم و قصه نحیف فیلم، باعث می‌شود که نقاط قوت آن چندان جدی گرفته نشود.

اما ناامیدکننده‌ترین نکته در رویارویی با «شکستن هم‌زمان بیست استخوان»، تقلید ضعیف این فیلم از سینمای اجتماعی اصغر فرهادی است. فیلم‌ساز درحالی‌که قصد توقفِ نمایش فلاکت را ندارد و هرقدر که دستش می‌رسد دل مخاطب را آشوب می‌کند، بخش‌های اصلی فرم و محتوایش را هم با تأسی از سینمای فرهادی می‌سازد. دو مرحله ابتلا به بیماری کلیوی و دیابت با همان نمای دستمالی و نخ‌نماشده را پزشک به عظیم اعلام می‌کند که نخستین کاربرد مهمش در «جدایی» و از منظر قاضی صورت گرفته بود. ارجاعات پررنگ اجتماعی و فروپاشی قهرمان قصه در خلال فشارهای بیرونی یک جامعه عقب‌افتاده نیز، همان ایده ماندگار به‌مرور گاو شدن در «فروشنده» است که در اینجا از آن به شکستن هم‌زمان بیست استخوان تعبیر می‌شود. به‌علاوه، کاراکتری که در ابتدا ادعای اخلاق دارد و در پایان، مجبور به شکستن سد اخلاق‌گرایی و عدول از آرمان‌هایش می‌شود، هم یادآور شکل فیلم‌سازی مهم‌ترین کارگردان دو دهه اخیر سینمای ایران است، با این تفاوت که فرهادی یک فیلم‌نامه‌نویس جهانی است و برای گره‌افکنی در داستان و جلب همدلی مخاطب، چیزهایی بیشتر از نمایش فلاکت در چنته دارد.

جشنواره خانه بهار ۹۹ و تمایزهایش

تماشاخانه

سیدجواد اشکذری| سومین جشنواره هنرهای نمایشی «خانه بهار» با هدف ایجاد فضای مناسب شهری در آستانه نوروز، ایجاد زمینه برای رشد هنر شهری و همچنین بهره‌گیری از هنر هنرمندان ایرانی با محورهای محتوایی چون «مشهدالرضا(ع)؛ شهر زیارت و معنویت»، «ظرفیت‌ها و ویژگی‌های مشهد»، «نوروز و آداب و رسوم آن»، «مفاخر مشهد و خراسان به‌ویژه حکیم ابوالقاسم فردوسی» و «معرفی آیین‌ها و آداب و رسوم کشور» برگزار می‌شود. فراخوان این جشنواره درحالی روز گذشته در رسانه‌ها منتشر شد که جنبه‌های متمایز و متفاوتی با سال‌های قبل داشت که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان ویژگی‌های جشنواره ۹۹ یاد کرد. این رویداد به‌صورت خیابانی و صحنه‌ای در شش بخش، میزبان هنرنمایی هنرمندان کشوری است که این بخش‌ها نسبت‌به سال گذشته افزایش داشته است. در این دوره، علاوه‌بر بخش‌های صحنه‌ای و خیابانی، بخش‌های دیگری چون «نمایش‌های کودک‌ونوجوان»، «مهمان»، «مسابقه و نمایشگاه عکس تئاتر» و «نشست‌های تخصصی» هم فعال خواهد بود. امسال بخش کودک‌ونوجوان به‌صورت مستقل با رویکرد تربیتی و آموزشی، جدی‌تر برگزار خواهد شد. همچنین در این دوره برای اولین‌بار با کمک ظرفیت‌های بسیار گسترده عکاسان تئاتری مشهد که در سال‌های گذشته در کشور حرفی برای گفتن داشتند، (ولی دو سالی است که با هنر آن‌ها به‌صورت جدی برخورد نمی‌شود) و نمایش آثار آن‌ها تلاش می‌کنیم هم ظرفیت این هنر را نشان دهیم و هم جذابیت‌های صحنه تئاتر را به تماشاگر بشناسانیم. باتوجه‌به اینکه روز ملی تئاتر در هفتم فروردین و در روزهای برگزاری جشنواره است، برای پاسداشت این روز عزیز از اثر یا آثاری از بزرگان تئاتر کشور دعوت خواهیم کرد تا اجراهایی برای تماشاگر فهیم مشهدی داشته باشند. در سومین جشنواره هنرهای نمایشی «خانه بهار»، بخش نمایش‌های خیابانی، شورایی و محیطی به‌صورت ملی برگزار می‌شود اما در بخش نمایش‌های صحنه‌ای از ظرفیت‌های بومی استفاده می‌گردد. باتوجه‌به اینکه این رویداد در تعطیلات نوروز برپا می‌شود، بی‌تردید آثار شادی‌بخش با هدف معرفی آیین‌ها و آداب و رسوم کشور با محوریت ادبیات فولکلوریک موسیقی و جشن‌های آیینی، می‌تواند مردم و نیز زائران امام‌هشتم(ع) را با فرهنگ متنوع کشور نیز آشنا کند. از دیگر ویژگی‌های این آثار، تولیدی بودن آن‌ها خواهد بود که علاوه‌بر اجرای عمومی برای مردم، بهترین‌های تئاتر مشهد و کشور در سه مرحله بازخوانی، بازبینی و اجرا، آن‌ها را قضاوت خواهند کرد. همچنین این دوره از جشنواره برای پویا برگزار شدن و حضور همه‌جانبه هنرمندان در بخش‌های مختلف، نشست‌هایی در زمینه‌های مختلف که هم‌خوانی بیشتری با بخش‌های جشنواره داشته باشد، با اهالی تئاتر مشهد برگزار خواهد کرد و از برگزاری چند کارگاه آموزشی در زمینه‌های مختلف هنرهای نمایشی غافل نخواهد شد.

این جشنواره که دبیرخانه‌اش با افتخار در شهرمان مشهد برپا شده است، تمام تلاش خود را خواهد کرد که برگزاری آن با استانداردهای ملی هم‌خوانی داشته باشد.

***دبیر سومین جشنواره هنرهای نمایشی «خانه بهار»**

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ وارشاد اسلامی:

وزارت ارشاد لااقل تا امروز، اهرم‌های لازم برای تشخیص سلامت یا ناسالم بودن سرمایه‌های بخش خصوصی را دراختیار ندارد. مسیری که نه‌تنها در این دولت که در همه دولت‌ها تا به امروز طی شده است، بیشتر منوط‌به نظارت بر محتوای تولیدات بوده است.